

## آزیتا قهرمان

تا بر سینه‌ی تو افتاد آفتاب و  
تکّه تکّه از ساقه‌هایت آغازید  
بی نشان شد راه‌های آسمان و  
درخت توت دیوانه‌ای  
سرش را میان خواب‌هایم آورد  
آمدم  
و دنباله‌ام را در چشم‌های تو گم کردم  
آمدم صدازدم

## سهراب رحیمی

دوباره از اینجا می نویسمت  
از صدام  
که بر صفحه می ریزد  
می گریزد از مرگ  
تو را به نام می خواند

قدم به روی روزهام...  
می گذرم  
در راه  
فرو می رود قدم  
که با تو  
عمیق می شود عمرم  
قدم هام بر راه

## از نام‌ها تو مانده‌ای

از تمام دریاها تو مانده‌ای  
توکایی سیاه که ابرهای ما را نوک می زند  
از نام‌ها تو مانده‌ای  
و فراموشی آن قدر که نو می شوی با هر چیزی  
و نیستی مگر همان  
از قدیسان تو مانده‌ای  
برهنه‌ای شعله ور زیر درخت  
که رو به کرم‌های خاکی اشاره می کند